



سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار (عهد اول) 1210-1264 ه.ق

پدیدآورده (ها) : دهنوی، نظام علی
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1382 - شماره 49 و 50
از 4 تا 15
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92400>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 22/08/1395

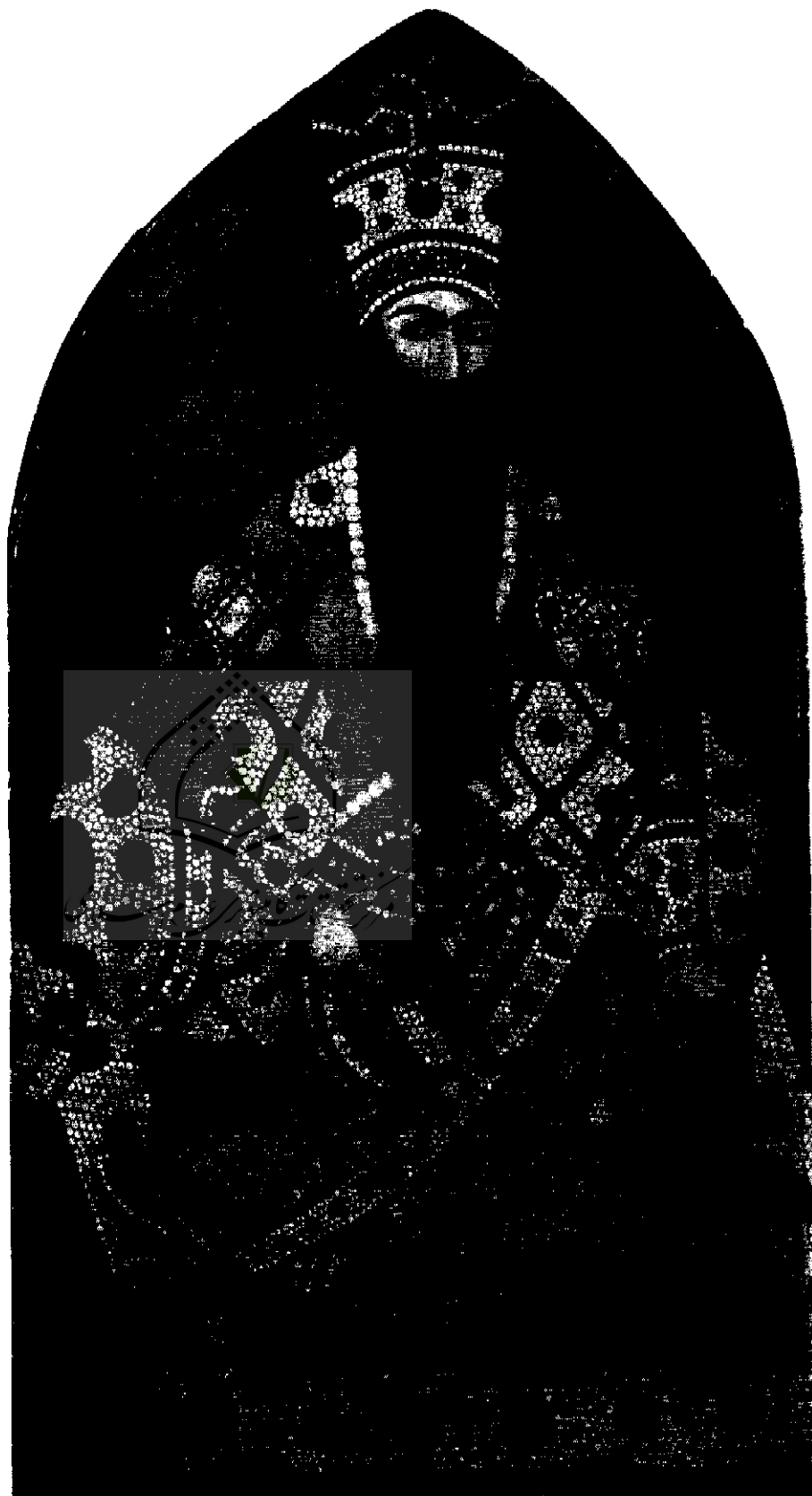
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

سازمان
دیوانی
و تحول آن
در دوره
قاجار
(عهد اول)
۱۲۶۴ - ۱۲۱۰
ق. ۵



نظام‌علی دهنوی

دیوانسالاری از جمله نظامهای پایدار در ساختار حکومت‌های ایران در طول تاریخ است. این نهاد نقش اساسی در تنظیم روابط گروه‌های اجتماعی، حفظ امتیازات و شئون طبقات حاکم، نگاه داشتن روابط اجتماعی به صورت دلخواه حکومتگران و نیز شکل‌گیری و فروپاشی حاکمیت‌ها ایفا کرده است. همچنین علی‌رغم جابجایی سلسله‌های متعدد در تاریخ ایران، امکان تداوم سنت تقریباً پایداری را، در اداره امور کشور فراهم آورده است؛ به طوری که می‌توان گفت فرمانروایان هر سلسله‌ای در زمان فروپاشی اقتدارشان دیوانسالاری و دیوانسالاران را به عنوان مهمترین میراث خود به سلسله بعدی واگذار کرده‌اند و همین امر در تثبیت حکومتها نقش بنیادین داشته است. از سوی دیگر، ساختار دیوانی در هر دوره با توجه به مقتضیات جامعه و روابط درونی و بیرونی حاکم بر آن پیوسته تغییر شکل یافته و متحول می‌شود. نیازهای هر حکومت، نوع نظام سیاسی، روابط خارجی، ضعف و قدرت پادشاهان، سیاست مذهبی و خاستگاه حکومتگران از جمله عواملی است که به نظامهای دیوانی هر دوره، شکل ویژه‌ای می‌بخشد. بنابراین یکی از ابعاد تاریخ ایران، بررسی چگونگی تحول سازمان اداری در طول تاریخ حیات این مرز و بوم است.

به هنگام بحث در باب دیوانسالاری، چگونگی انتقال، بازسازی و نوسازی آن در موقع جابجایی سلسله‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. از این رو در مقاله حاضر چگونگی انتقال دیوانسالاری روزگار پیش از عهد قاجاریه به این دوران و کاربست‌های تداوم بخش سازمان اداری مورد بررسی مختصری قرار می‌گیرد. اما هدف این پژوهش، بررسی نحوه شکل‌یابی مجدد دیوانسالاری در عهد اول قاجار است. این دوره تاریخی از هنگام به تخت نشستن آقامحمدخان قاجار به سال ۱۲۱۰ ه. ق در تهران آغاز می‌شود و تا پایان حکومت محمدشاه قاجار به سال ۱۲۶۴ ه. ق تداوم می‌یابد.

بر این اساس در بحث حاضر که حکومت‌های آقامحمدخان، فتحعلیشاه و محمدشاه را دربر می‌گیرد، چگونگی شکل‌یابی دیوانسالاری در عصر آقامحمدخان و دهه نخست سلطنت فتحعلیشاه مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس تأثیر گسترش روابط خارجی بر ضرورت تأسیس نهادهای جدید مدنی و تحول ساختار حکومتی در سه دهه دیگر حکومت فتحعلیشاه مورد کاوش قرار خواهد گرفت و نقش اصلاحات عباس میرزا در ایجاد دگرگونیهای اولیه دیوانسالاری مورد توجه قرار گرفته و نهایتاً اوضاع دیوانسالاری در عهد محمدشاه به بحث گذاشته می‌شود.

۱. دیوانسالاری در کشاکش نزاع جانشینان کریم‌خان و ایل قاجار

روز سه‌شنبه سیزدهم صفر سال یکهزار و صد و نود و سه قمری، کریم‌خان زند در شیراز درگذشت. پس از مرگ کریم‌خان، نخست برادرش زکی‌خان امور مملکت را به دست گرفت و برای اینکه حق فرزندان کریم‌خان را غصب نکرده باشد نام پادشاهی را بر دو پسر وی، ابوالفتح خان و محمدعلی خان گذاشت؛ (۱) اما چون مردی بی‌باک و خونریز بود پس از اندک زمانی زیر دستانش در «ایزدخواست» وی را کشتند و ابوالفتح پسر دوم کریم‌خان را به پادشاهی برداشتند و او را به شیراز به تخت نشانند. (۲) پس از چندین عمش صادق خان او را کور کرد و اندکی بعد در سال ۱۱۹۶ ه. ق صادق خان نیز به دست علی‌مراد خان به قتل رسید. علی‌مرادخان هم در سال ۱۱۹۹ ه. ق درگذشت و جعفرخان پسر صادق خان بجای او نشست. (۳)

آقامحمدخان فرزند محمدحسین خان قاجار - که پس از سرکوبی برادرش در شیراز گروگان بود - با آگاهی از مرگ کریم‌خان از شیراز به «استرآباد» گریخت. وی در جدال سرکردگان زند جهت دستیابی به سلطنت، از استرآباد بنای دست‌اندازی به نواحی دیگر را گذارد. ۴۰۰ از طرفی جعفرخان زند نیز در سال ۱۲۰۳ ه. ق کشته شد و فرزندش لطفعلی خان جانشین وی گردید. لطفعلی خان زنده به سال ۱۳۰۵ ه. ق. به قصد تسخیر اصفهان از شیراز خارج شد و عبدالرحیم خان برادر حاج ابراهیم کلانتر و دیگر بزرگان و سرکردگان فارس را ملازم رکاب ساخت. پیش از این اقدامات، گویا نقاری بین لطفعلی خان و حاج ابراهیم خان کلانتر پیش آمده بود و همین امر باعث دلسردی کلانتر از حکمران زند شده بود. به علاوه، حاج ابراهیم خان به عنوان یکی از دیوانسالاران زمان خویش از یک طرف ناامید از سامان یافتن اوضاع حکومت زندیه بود و از جانب دیگر برنده نهایی جدال قدرتها را در روزگار خویش خان قاجار می‌دید. از این رو با هماهنگی قبلی، جهت گیری خود را به سود خان قاجار و به زیان لطفعلی خان تنظیم کرد، تا آنجا که به هنگام نبرد لطفعلی خان با سپاهیان باباخان (فتحعلیشاه قاجار) عبدالرحیم خان برحسب خواست برادرش حاجی ابراهیم خان، سرکردگان فارس و بزرگان طوایف زند را گرد آورد و ایشان را در هدم «بنیاد کار و تخریب بنای امر لطفعلی خان» (۵) با خود همدستان کرد؛ سپس طبق برنامه‌ای از پیش طراحی شده، در میان لشکرگاه زندیه تفرقه انداختند و لطفعلی خان به ناچار صحنه نبرد را در برابر رقیب خالی کرد و با دوستان تن از یاران خویش به سوی شیراز شتافت. در این زمان حاجی ابراهیم خان کلانتر دستور داد دروازه‌های شهر را به روی حکمران زند بستند و مانع از ورود وی به شهر گردید و در پاسخ سؤال لطفعلی خان زند گفت: «تو بیرون در چه کردی که درون خانه آیی». (۶) یا به قول اعتمادالسلطنه، حاجی ابراهیم به لطفعلی خان پیغام فرستاد که «من براراده تو آگاه شده و دانستم که در عهد اقتدار تو به جایی نخواهیم رسید و روزگارم راتبه خواهی ساخت، لهذا محض حفظ سلامتی تو، خودم را از ملک آواره کردم دیگر از شیراز قطع امید و ترک نوید کن». (۷) سرانجام خیانت حاجی ابراهیم خان شیرازی نقشی بنیادین در سقوط سلسله زندیه و روی کار آمدن قاجارها ایفا نمود. وی به پاس این خدمات از سوی آقامحمدخان قاجار به مقام وزارت و وکالت خاصه سلطانی نایل آمد و ملقب به «اعتمادالدوله» گردید و با موبک همایونی به تهران رهسپار شد.

پس از غلبه آقامحمدخان بر لطفعلی خان زند، جمعی از عناصر دیوانسالار به آقامحمدخان پیوستند که در این میان می‌توان به میرزا شفیع مازندرانی و میرزا اسدالله خان پدر میرزا آقاخان نوری اشاره کرد. (۸) با این حال نباید از نظر دور داشت که دوران کوتاه زمامداری آقامحمدخان، بیشتر صرف ایجاد نظم و امنیت، دفع شورش مخالفان و تسخیر مناطق مختلف از جمله ارمنستان و گرجستان شد و نظام دیوانی مجال شکل‌یابی نیافت. در عصر حاکمیت آقامحمدخان قاجار، تمام تشکیلات دیوانی را سه تن اداره می‌کردند: نخست حاجی ابراهیم خان کلانتر که سمت اعتمادالدوله و وزیر اعظم داشت؛ دوم میرزا اسماعیل که مستوفی بود و سوم میرزا اسدالله لشکر نویس. در این زمان، وصول مالیاتها به وسیله حکام صورت می‌گرفت. به این صورت که برای حکام هر ولایتی، دستورالعمل یا بودجه‌ای صادر می‌شد که در آن میزان مالیات از روی دفاتر مالیاتی و اطلاعاتی که میرزا اسماعیل تهیه و تدوین می‌کرد، محاسبه شده بود. حکام موظف بودند بعد از جمع‌آوری



مالیاتها و محاسبه مخارج ولایات، بقایا را به مرکز ارسال نمایند. معمولاً اگر مخارج فوق العاده ای برای قشون کشی پیش می آمد، وجه آن از باقی دستورالعمل ولایات اطراف حواله می شد و اگر مازادی باقی می ماند به مرکز و خزانه شاهی منتقل می شد. بنابراین اصول دیوانی گذشته رعایت نمی شد. (۹) مواجب کارکنان لشکری و کشوری نیز از روی فهرستی که نزد میرزا اسدالله لشکرنویس و میرزا اسماعیل مستوفی بود، پرداخت می شد. (۱۰)

۲. عصر حاکمیت فتحعلی شاه، سیاست تثبیت و گسترش دیوانسالاری

آغاز حکومت فتحعلی شاه با شورش امرای نظامی و مدعیان سلطنت در ایالات، همراه بود. در این دوره نیز خاندان حاجی ابراهیم خان شیرازی، اعتمادالدوله، به مدد شاه شتافته و از او حمایت کردند. (۱۱) بنابراین حاجی ابراهیم خان بر منصب خود باقی ماند و اولاد و بستگان او امور مالی کشور را در دست خود گرفتند. ابراهیم خان به مدت پنج سال در عهد فتحعلی شاه، متعهد امر وزارت بود ولی سرانجام دستور دستگیری وی و بستگانش از سوی شاه صادر شد. محمدعلی خان قاجار قوانلو در بر و جر دربار دستگیری اسدالله خان فرزند حاجی ابراهیم خان اقدام کرد. علی خان قاجار در «کوه کیلویه» مامور شد که محمدحسین خان برادر او را دستگیر نماید. میرزا محمدخان - بیگلربیگی فارس، فرزند حاجی ابراهیم خان - و «آقا محمدخان» برادر وی و حسن خان، ولد عبدالرحیم خان در شیراز بر حسب دستور شاهزاده حسینقلی میرزا - والی فارس - دستگیر و تمامی معدوم شدند. در تهران نیز حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله و برادرش عبدالرحیم خان پس از دستگیری و استنطاق شدید به فزویین فرستاده شدند و در آنجا به قتل رسیدند. نویسنده صدرالتواریخ در باب علت قتل حاجی ابراهیم خان آورده است که: «غرور و کفران نعمت بر او افزود. در مجالس غیاب و حضور و نزدیکی و دور به سخنان درشت آغاز نهاد و تفسیح شخص سلطنت نمود. در این اوان شاهزاده حسینقلی میرزا در فارس به فرمانروایی رفته اسم ایالت به او و رسم ایالت با میرزا محمدخان بیگلربیگی شیراز پسر بزرگ حاجی ابراهیم خان صدراعظم بود... جمعی از هواخواهان و دبیران مازندرانی بواسطه ارادت با جناب میرزا محمد شفیق از اطراف و اکناف در کار حاجی ابراهیم اعتمادالدوله سعایت کردند و در حضور خاقان مغفور از سخنان درشت او روایت کردند». (۱۲)

در باره حاجی ابراهیم خان، نظرات ضد و نقیضی بیان شده است. برخی مانند اعتمادالسلطنه و سرجان ملکم، وی را خودرایی و توطئه گر و غیر قابل اعتماد دانسته اند و برخی دیگر مانند اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ و عضدالدوله در تاریخ عضدی، او را ستوده اند و یگانه دوران دانسته اند. (۱۳) صاحب اکسیرالتواریخ در این باب نگاشته است: «از مسموعات اهل زمان چنین مستفاد می شود که حاجی ابراهیم خان واقعاً در نهایت عقل و کیاست و حدیق و فراست بوده است، هر چند که روزگار اقبال کند و هر چند که دوره هرج و مرج باشد، لیکن نایک دانائی و بینش در کسی نباشد، چگونه می تواند که از کدخدائی شیراز به وزارت ایران برسد، وی شخص متین و انسانی وزین بوده که حزم و متانت وافر داشته است و شرایط و لوازم هر گونه کاری را نیکو می دانسته است». (۱۴)

دسته ای از محققان قتل حاجی ابراهیم خان و بستگان وی را به دسیسه بیگانگان نسبت داده اند. «محمود محمود» علت عزل وی را نتیجه سیاست بریتانیا

در ایران می داند و معتقد است عهدنامه ای که در این ایام بین ایران و انگلستان به نمایندگی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شده، اولین و آخرین عهدنامه ای است که دستخوش ابهام نشده است و عبارات چند پهلو در آن دیده نمی شود. همچنین وی معتقد است که ابراهیم خان به علت عقل و تدبیر و مال اندیشی اش منفور گردید. (۱۵) «فریدون آدمیت» نیز معتقد به قتل حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی و اعوان و انصارش در نتیجه دخالت مستقیم و غیرمستقیم عمال سیاسی اجانب در ایران بود. (۱۶)

در سال ۱۲۲۱ ه. ق فتحعلی شاه ظاهرآ به منظور کاهش دخالت شاهزادگان و سران ایل قاجار در امور دولتی و همچنین برای ایجاد نظم و نسق جدی تر در امور، برای مقابله با تهاجم روس ها، مقام وزارت را، مابین چهار نفر تقسیم

کرد. به عبارت دیگر منصب وزارت را حذف و به جای آن کابینه یا به معنای دقیق تر، هیئت وزرای دربار را مسئول اداره امور کرد. اعتماد السلطنه معتقد است: «سنه هزار و دویست و بیست و یک محض آسایش عباد و آرایش بلاد و دسترسی مردم و استحکام امور دولت و انتظام مشاغل و ولایتی عزم ملوکانه خاقان مغفور بر آن تعلق گرفت که وزرای اربعه قرار دهد و هر کس را در امری مستقل سازد.» (۱۷)

هیات وزرای دربار مشکل بود از:

۱. حاجی حسینخان بیگلربیگی، حاکم اصفهان، به تهران احضار و به وزارت استیفای کل ممالک محروسه منصوب شد و به لقب امین الدوله ملقب گردید. وی موظف بود معاملات و ولایات و جمع و خرج مالیات و محاسبات کشوری را انجام دهد.

۲. میرزا هدایت تفرشی به وزارت لشکر سرافراز آمد که محاسبات دفتر لشکر و رسانیدن مخارج قشون به تسدید و امضای او بود.

۳. میرزا رضانوائی متخلص به سلطانی ملقب به منشی الممالک، به وزارت رسائل و مدیر دارالانشای دولتی منصوب شد که صدور احکام و ارقام و فرامین و تحریر نامه ها به دول خارجه به عهده او بود و کلیه منشآت را صادر کرده و به مهر شاه مهور می نمود.

۴. میرزا محمد شفیع به عنوان صدراعظم منصوب گردید. کلیه امور سه وزیر دیگر بایستی به امضا و ابلاغ وی انجام می گرفت. «رشته قرار و مدار، عزل و نصب و ایان و حکام، بیگلربیگی و ولایات و مشاوره خلوت خاص و اسرار مکنون لشگری و کشوری و اغاشه منظمین بلاد» با وی بود. (۱۸) به نظر اعتماد السلطنه تعیین وزرای بزرگ هیچگونه منافاتی با صدارت وی نداشت. دیگر وزرا در امور جزئی با استقلال عمل می کردند اما در کلیه امور از او کسب «افاضه» می کردند. (۱۹)

به نظر می رسد که تعیین وزرای چهارگانه تحول مهمی در دستگاه دیوانی عصر قاجار بود. زیرا در زمان همین تحول، کارگزاران حکومت برای صرف هزینه های جنگی - جنگهای ایران و روس - نیاز به منابع مالی و نظم و نسق در امور دیوانی داشتند؛ بنابراین دستگاه مالی مملکت به کنترل دقیق تری نیاز داشت. از جانب دیگر، این اقدام گامی بنیادین در راستای توزیع قدرت و وزیر اعظم و تفکیک وظایف دیوانسالاران و سرآغازی بر نظام دیوانسالاری مدرن تر عصر ناصری به شمار می آمد.

در دوران سلطنت فتحعلیشاه، تلاش هایی از سوی عباس میرزا ولیعهد، در تبریز، به منظور ایجاد نظم و نسق به شکل جدید در امور دیوانی صورت گرفت که حائز اهمیت فراوان است. اقدامات عباس میرزا با همکاری و مشاوره میرزا عیسی فراهانی مشهور به قائم مقام اول، انجام می شد که از آن می توان به عصر اصلاحات تبریز نام برد. در زمینه اصلاح امور لشگری، اندیشه آنان بر پایه ایجاد «نظام جدید» برای اداره امور لشکر دور می زد. (۲۰) اصلاحاتی نیز در زمینه امور دیوانی صورت دادند که می توان به مواردی از آنها اشاره نمود: اصلاح قوانین مالیاتی، انتظام بخشیدن به امور مربوط به املاک خالصه و وقفی (۲۱) که البته این اقدامات در راستای بازسازی ضوابط و مقررات سابق دیوانی انجام پذیرفت. همچنین از تعیین روز مظالم و وضع چاپارخانه می توان نام برد. (۲۲) در خصوص دستگاه قضایی، عباس میرزا و میرزا عیسی فراهانی تلاش کردند تا اداره محاکم شرع را به قضات بسپارند. آنها در تبریز دیوانخانه جدیدی به عنوان عالی ترین مرجع قضایی، تأسیس کردند و قضات تابع آن در

سایر شهرهای آذربایجان به کار گمارده شدند. ارزیابی های مالیاتی برای تصویب به این دیوانخانه تسلیم می شد. (۲۳)

در مجموع می توان عصر حاکمیت فتحعلیشاه را دوره تنسيق امور حکومتی و دیوانی دانست. روزگاری که دیوانسالاران بار دیگر در درون یک سلسله دیگر جایگاه خود را بازیافتند و سازمان اداری خویش را سامان بخشیده و توسعه دادند.

۳. عصر محمدشاه قاجار

دیوانسالاری در عهد محمدشاه به دو دوره قابل تقسیم است: یکی دوره میرزا ابوالقاسم فراهانی و دیگر عصر صدارت حاجی میرزا آقاسی، در آغاز حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ه. ق.) منصب صدارت به طور غیر رسمی در دست ابوالقاسم قائم مقام ثانی بود. (۲۴) وی در همان ابتدا به اصلاح امور اداری و مالی مملکت پرداخت و توانست وجوهی را که مالیات دهندگان از پرداخت آن امتناع می ورزیدند، به خزانه خالی دولت بازگرداند. از دیگر اقدامات وی عزل و نصب حکمرانان جدید در ایالات بود. (۲۵)

طبق گزارش سیمونیچ، وزیر مختار وقت روسیه، اهل دربار و دیوان در روزگار قائم مقام سه دسته بودند: گروه نخست از نزدیکان فتحعلیشاه بودند؛ گروه دوم نیز از نزدیکان عباس میرزا ولیعهد، به حساب می آمدند و گروه سوم، نوکران و یاران محمدشاه که از کودکی به وی خدمت کرده بودند. (۲۶) این سه گروه در بن نظام درباری و دیوانی، مدام در حال جدال و ستیز بودند و هر کس برای غلبه بر گروه دیگر فرصتی می یافت، از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد.

پس از گذشت مدت کوتاهی از سلطنت محمدشاه، میان وی و قائم مقام درگیری پیش آمد. در این میان، دسیسه عناصر کهنه کار دربار و دیوان به وضوح دیده می شد که با روحیه آشتی ناپذیری میرزا عیسی خان و مخالفت وی با فساد، روی خوش نداشتند و چنین بر ذهن شاه جوان القا کردند که میرزا ابوالقاسم «آقایی و احترام و تاج و تخت و ضرب سکه را خاص سلطنت کرده، ولی نصب و عزل و قطع و فصل کار و اجرای امور دولت و دادن و گرفتن موجب و منصب را منحصر به تصویب خود کرده و در مجلس وزارت صورت می دهد.» (۲۷)

در نهایت چنین به شاه جوان القا کردند که «همیشه سلطان را باید اختیار و اقتدار کلی باشد که وزرا، سد فیض و قطع امید مردم را نمایند.» (۲۸) اما قائم مقام برخلاف این عقیده بود که سرانجام به قتل رسید.

البته، تعدادی از محققین با تکیه بر اسناد، مرگ قائم مقام را مداخله عوامل خارجی می دانند. ظاهر آدر این میان، نامه ای از کمپبل وزیر مختار انگلیس، به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۸۳۵ م. یعنی پنج روز قبل از قتل قائم مقام به دولت متبوعش در دست است که حاوی تصمیم شاه مبنی بر قتل قائم مقام است. (۲۹)

پس از قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی، میرزا شفیع آشتیانی صاحب دیوان را - که از اعظم وزرا بود - به معاونت خود منصوب کرد و در «حل و عقد امور و رتق و فتق کار جمهور به مشاورت او» کار می کرد. (۳۰) حاجی میرزا آقاسی بر خلاف میل باطنی خویش، منصب استیفای ممالک را به میرزا حسن آشتیانی سپرد. (۳۱) حاجی میرزا آقاسی ملقب به صدراعظم گردید و او اولین فردی است که این لقب به وی اعطا شد. (۳۲)



سازمان دیوانی در عصر قاجار

(از آغاز حکومت آقامحمدخان تا پایان سلطنت محمدشاه)

در راس نظام دیوانی شخص شاه قرار داشت. وی فرمانروا و یگانه وجود مالک الرقاب بود و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال مردم داشت. در عهد قاجار، برخلاف عصر صفوی، شاه فاقد جنبه های اقتدار گریانه مذهبی بود، اما با این وجود، داعیه خلافت جهان اسلام را در سر می پروراند و مرکز حکومتش دارالخلافه نامیده می شد. در خصوص نظام دیوانی و اداری، تمامی مناصب و مشاغل رسمی کشور به اختیار و اجازه او اعطا می شد و کلیه مصوبات اعضای هیئت دولت، با امضای او ضمانت اجرایی پیدا می کرد.

در یکی از اسناد عصر قاجار، درباره حدود و ثغور و اقتدار شاه در ساختار دیوانی قاجار آمده است که: نخست بنای حکومت بر سلطنت مطلق بینی حکومت «مقتدره مستقله» است؛ دوم اینکه، اعتبار حکم و وضع مقررات حکومتی و اجرای آن به امر شاه بود و سوم اینکه، در کلیه امور دیوانی، فرمان و امضای شاه لازم بود. (۳۳) بعلاوه برابر گزارش کرزن، هیچ مرجع رسمی و دیوانی که قادر بوده باشد حقوق و مزایا و اختیارات شاه را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد، وجود نداشت و او، بالاترین مقام دیوانسالاری به حساب می آمد. (۳۴) در یکی دیگر از رسائل عهد قاجار آمده است، که پادشاه سرچشمه اقتدار و اعطا کننده تمامی مناصب دولتی است و وی ریاست کلیه مؤسسات و نهادهای حکومتی را بر عهده دارد و تمامی مداخل و عایدی حکومت در تصرف و اختیار شخص سلطان است. (۳۵)

پس از پادشاه، عالی ترین مقام «وزیر اعظم» بود. در ابتدای حاکمیت سلسله قاجار، حاجی ابراهیم کلانتر به مدت پنج سال عهده دار مقام وزارت بود؛ اما پس از گذشت این مدت، به اتفاق میرزا محمد شفیع مازندرانی، مقام وزارت را به دست گرفتند. بعد از قتل حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله، میرزا شفیع مازندرانی به طور مستقل به مقام وزارت دست یافت. (۳۶)

دروویل (۳۷) که با میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم، ملاقات داشته است در باب حدود اختیارات وی می نویسد: او مسئول کلیه امور داخلی و خارجی مملکت ایران بود و تمام ادارات دولتی را زیر نظر داشت و کلیه وزرا از وی تبعیت می کردند. (۳۸) همچنین صدراعظم واسطه شاه و وزرا به حساب می آمد. ظاهراً کلیه مقامات دیوانی، عرایض خود را توسط او به عرض سلطان می رساندند و احکام و فرامین پادشاه نیز توسط صدراعظم به اطلاع وزرا می رسیده است. (۳۹)

بعد از مقام صدراعظم، دومین مقام دیوانی «قائم مقام» نام داشت که وزرا پس از او قرار داشتند. دروویل وزرا را معاونین صدراعظم در تهران و قائم مقام در تبریز به شمار آورده است. (۴۰) البته عنوان وزیر «به لله باشی ها» یا «تابکان» شاهزادگان در ایالات نیز اطلاق می شد. (۴۱)

سومین نهاد دیوانسالاری عهد اول قاجار «استیفای ممالک» یا همان دیوان «مستوفی» یا «استیفا» نام داشت. (۴۲) وظیفه دیوان استیفای ممالک، که تحت نظر وزیر اعظم قرار داشت، رسیدگی به امور مالی همانند حسابداری، ممیزی و تنظیم بودجه بود. رسیدگی به امور مالیاتی در کل ممالک محروسه تحت نظارت مستوفی الممالک بود. همچنین کلیه تیول و حقوق مالیاتی مربوط به حکام ولایات، خوانین و مواجب اجزا و ارکان حکومت به تصدیق و مهر او بود. (۴۳)

طبق سندی از عهد قاجار، وظایف رئیس دیوان استیفای ممالک به ترتیب

عبارت بود از: نظارت بر حسن اجرای مقررات مربوط به امور مالیه در ممالک محروسه؛ تعیین جمع و استیفای وجوه گمرک و مواظبت در تحریر محاسبه جمع و خرج حکومتی؛ رسیدگی به صحت عیار مسکوکات و ضرابخانه حکومتی؛ دریافت صورت مخارج حکومتی، رسیدگی به آنها و پرداخت حقوق هر حوزه برابر مقررات. (۴۴)

هسته اصلی دیوان استیفای ممالک عبارت بودند از: مستوفی الممالک، مستوفیان، سررشته داران و دفتر نویسندگان. (۴۵) وظیفه کلی مستوفیان رسیدگی به امور مالی و تسلیق و تنظیم دفترهای مالیاتی و خرج و دخل ایالات و ولایات بود. مستوفیان از حیث مقام به دو درجه اول و دوم تقسیم می شدند. مستوفی هر ایالت و ولایت مستقل، به نام محلی که در آن انجام وظیفه می نمود، نامگذاری می شد همانند مستوفی آذربایجان یا کاشان. (۴۶) سررشته داران کسانی بودند که به مستوفی در انجام امور کمک می کردند. هر مستوفی، یک سررشته دار و چند نفر نویسنده داشت و مواجب آنها را از رسوماتی که دریافت

می کرد، پرداخت می نمود. (۴۷) دفترنویسان نیز افرادی بودند که کلیه قوانین و بروات را در دفاتر بعضی از مستوفیان ثبت می کردند. وظیفه دیگر آنان، رفع نواقص اسناد خرج حساب ولایات و حکام بود. (۴۸)

شیوه و اسلوب وصول مالیات در ولایات بدین طریق بود که چنانچه ولایتی شامل پنج بلوک و در هر بلوک نیز صد ملک مالیات دهنده وجود داشت، طبق جز و جمع، متصدی مالیات پانصد قبض مالیاتی صادر می کرد و پنج ماه مور وصول را برای دریافت آن می گمارد و اگر اختلافی پیش می آمد که طبق جز و جمع حل نمی شد، قبوض را رد می نمود تا متصدی مالیات اختلاف را رفع نماید. (۴۹)

از دیگر اجزای دیوان استیفا، می توان از «خزانه عامره» نام برد که در واقع بزرگترین «بیوات سلطنتی» محسوب می شد. وظیفه این نهاد دریافت مالیات و کلیه حقوق دیوانی از اداره استیفا و دیگر ادارات و پرداخت وجوه مخارج دولتی مطابق کتابچه دخل و خرجی بود که دیوان استیفا حاضر می کرد. (۵۰) کارگزاران خزانه عامره در پایان هر سال محاسبات خود را ارائه می دادند و پس از رسیدگی از سوی مستوفی الممالک و اداره استیفا، محاسبات به امضای سلطان می رسید. (۵۱)

از دیگر نهادهای اصلی دیوانسالاری در عهد اول قاجار، وزارت رسائل یا دارالانشای دولتی بود که صدور احکام و ارقام و فرامین و تحریر نامه ها را به دول خارجه به عهده داشت. کلیه منشآت را این دیوان صادر و به مهر پادشاه مهور می نمود. (۵۲) نخستین کسی که در دوره حاکمیت فتحعلیشاه به ریاست وزرای رسائل نایل گردید، میرزا ضامنوایی بود که ملقب به «منشی الممالک» گشت.

وزارت لشکر نیز از دیگر نهادهای مهم دیوانسالاری بود که در عهد فتحعلیشاه تاسیس گردید. این وزارتخانه مرکب بود از یک وزیر و یک سررشته دار کل و تعدادی لشکر نویس. (۵۳) وظایف وزیر لشکر، عبارت بود از: حسن انتظام جیره و مواجب، آذوقه، علوفه و ملزومات افراد قشون که شامل توپخانه، قورخانه، زنبورکخانه، فوجها، سواره نظام، پیاده نظام و مخارج نظام بود. (۵۴) مهمترین مناسب و مقامات وزارت لشکر عبارت بود از: وزیر لشکر، امیرنویان اعظم، امیر تومان، لشکر نویسان، سررشته داران، محررین دفتر لشکر، منشیان، اطباء نظام، امراء سرتیپ ها و سرهنگ ها. (۵۵)

وزارت دول خارجه یکی دیگر از ارکان دیوانسالاری در عهد اول قاجار محسوب می شد. این وزارتخانه نیز در زمان سلطنت فتحعلیشاه به علت گسترش روابط خارجی تاسیس گردید. (۵۶) پذیرایی از فرستادگان و سفیران کشورهای خارجی و مذاکره با آنان در زمینه های مختلف و نیز اعزام سفرا به ممالک دیگر، از جمله وظایف این وزارتخانه به شمار می رفت.

رسیدگی به امور ایالات و ولایات از وظایف عمده دیوانسالاری در عصر قاجار محسوب می گردید. به لحاظ تقسیمات کشوری تا زمان حکومت ناصرالدین شاه مملکت ایران به بیست حاکم نشین تقسیم شده بود؛ به انضمام هشت ایالت که عبارت بودند از: ایالت خراسان و سیستان، ایالت آذربایجان، ایالت فارس، ایالت کرمان و بلوچستان، ایالت عربستان و خوزستان، ایالت کردستان، ایالت گیلان، ایالت طبرستان. (۵۷) هر ولایت نیز به چند بلوک تقسیم می شد با شهرها، قصبه ها، قصبچه ها و دهات. ریاست شهرها با کلاتر بود و ریاست و انتظام محله ها با کدخدا، عشایر و کوچ روها از نظر قضایی و حقوقی تابع حکام نبودند بلکه از رؤسای خود که «ایلخان» نامیده می شدند، تبعیت

می کردند. (۵۸) ظاهراً ریاست هر ایالت به یک نفر والی سپرده می شد و «بیگلربیگی» ها نیز حکومت ولایات را بر عهده داشتند. به نظر می رسد منصب بیگلربیگی در اواخر حاکمیت محمدشاه قاجار به «نایب حاکم» تغییر یافت. (۵۹) حکام ایالات و ولایات در محل مأموریت خویش دارای وظایف و تکالیفی بودند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود: حفظ امنیت شوارع و ولایات و توابع؛ تلاش در جهت «ایصال اقساط معینه مالیاتی» به خزانه مملکت؛ ارسال مخارج مشخص و معین ولایات مندرج در «کتابچه دستورالعمل مالیاتی و قشونی» از قبیل مواجب محلی قشون، مواجب قشون و مستمری ها؛ اعزام سپاه معینی به هنگام لشکرکشی های حکومتی و تأمین نیازمندی های آنان. (۶۰)

در باب عنوان «وزیر» نیز باید گفت که این عنوان به برخی اشخاص بدون در نظر گرفتن اداره ای خاص اطلاق شده است، همانند: وزیر مخصوص، وزیر دفتر و وزیر ولایت. (۶۱)

حاصل سخن

به نظر می رسد رایج ترین شکل اعمال قدرت هر حکومتی تشکیلات و نظاماتی باشد که ارتباط میان نیروهای حاکم و اقشار گوناگون اجتماعی را تنظیم و تسبیق می نماید. انسجام و قوام و کاربری تشکیلات اداری هر حکومتی نقش اساسی در تداوم آن حکومت داشته است. قاجارها که در سال ۱۲۱۰ ه. ق. با به تخت نشستن آقامحمدخان به حاکمیت رسیدند در اندک زمانی دریافتند که بدون بهره برداری از سازمان اداری منسجم و کارآمد که ارتباط حکومتگران را با طبقات اجتماعی تسبیق نماید، تداوم حکومت آنان با مخاطرات جدی روبرو خواهد شد. هر چند بنیان تشکیلات اداری دوره قاجاریه در مرحله تکوین، دستاوردی از حکومت های پیشین بود، اما در جریان تحولات تاریخی، نظام دیوانی قاجارها بر حسب ضرورت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نظامی دوره خود دچار تحول و دگرگونی گردید.

در عصر حاکمیت فتحعلی شاه، به دلیل آشکار شدن ضعف کارایی نظام سیاسی و از سوی دیگر الگوهای جدیدی که در برخورد با غرب بر حکومتگران جلوه گر شد، اساس ساختار حکومت بطور جدی زیر سؤال رفت و مقدمات ظهور تغییرات زیربنایی در حوزه دیوانسالاری پدید آمد.

در نخستین مراحل شکل گیری و تثبیت حاکمیت قاجارها، دیوانسالاران نسبت به امرای ایلی در موضع پست تری قرار داشتند. پس از سالهای اولیه حکومت فتحعلی شاه، وی با پشتیبانی خاندان حاجی ابراهیم کلاتر، سلطنت خود را مستقر ساخت. دیوانسالاری با تجربه محلی فارس با تکیه بر قدرت ایل قاجار و تمایل به تمرکزگرایی، تشکیلات رو به گسترش را پی نهاد. با اتساع تشکیلات اداری، دیوانسالاران نیز از حیثیت و اقتدار بیشتری بهره مند شدند. خاندان حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله در ایالات و ولایات، نفوذ بسیاری پیدا کردند و امور مالی کشور در دست آنان قرار گرفت. عملکرد اقتدارگرایانه دیوانسالاری به آتش جدال دوگانگی سنتی اهل قلم و اصحاب سیف دامن زد. سیاست فتحعلی شاه در برخورد با معمای توزیع قدرت، از یک سو حذف شبکه گسترش یافته اعتمادالدوله و از سوی دیگر، گماشتن شاهزادگان و امرای قاجار به حکومت ایالات و ولایات بود.

سیاست جدید فتحعلی شاه در کوتاه مدت، موجب تقسیم قدرت میان خاندان های دیوانی و امرای نظامی و شاهزادگان شد، اما در دراز مدت نتیجه

مثبتی به بار نیوردد. حکومت ظالمانه شاهزادگان در ایالات و ولایات در نهایت به ویرانی جامعه کمک کرد. در دورهٔ صدارت میرزا شفیع، دیوانسالاری در مقابل «اهل درگاه» و نیروهای گریز از مرکز عقب نشینی کرده در موضع ضعف قرار گرفت.

پی نوشت ها :

۱. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۶۵
۲. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷
۳. ساروی، محمد فتح الله، احسن التواریخ (تاریخ محمدی)، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۳۸
۴. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، پیشین، صص ۲۶۴، ۲۶۹ و ۲۹۳
۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، چاپ دوم، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۹
۶. ساروی، محمد فتح الله، پیشین، ص ۱۹۷
۷. اعتماد السلطنه، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹
۸. همانجا، صص ۲۱-۲۲
۹. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه)، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲
۱۰. همانجا، همان صفحه
۱۱. سپهر، محمد تقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد اول، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰
۱۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن، پیشین، صص ۳۱-۳۰
۱۳. عضدالدوله، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ اول، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۵، ص ۹۶
۱۴. اعتماد السلطنه، علی فلی میرزا، اکسیر التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ اول، نشرات ویسمن، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۴۲
۱۵. محمود، محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس، جلد اول، انتشارات اقبال، تهران، ص ۴۵
۱۶. آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۰، مقدمه، صص (ز) و (ج)
۱۷. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۵
۱۸. اعتماد السلطنه، محمد حسن، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۴۸۰
۱۹. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۵
۲۰. دنبلی، عبدالرزاق (مفتون) مآثر سلطانیه (تاریخ جنگهای ایران و روس)، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱، صص ۱۳۵-۱۳۱
۲۱. همانجا، ص ۱۳۸
۲۲. همانجا، ص ۱۳۹
۲۳. الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه: ابوالقاسم سری، چاپ چهارم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵
۲۴. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۳۲
۲۵. سیمونیچ، ای، او، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ترجمه

یحیی آرین پور، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۵

۲۶. همانجا، همان صفحه

۲۷. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۳۷

۲۸. همانجا، همان صفحه

۲۹. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ سوم، نشر هما، تهران، ۱۳۶۱، صص ۳۱۷، ۳۱۶

۳۰. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۶۰

۳۱. سپهر، محمد تقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ قاجاریه، جلد دوم، ص ۴۰

۳۲. همانجا، ص ۴۱

۳۳. مؤسسه تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق، سند شماره ۶۸

۳۴. کرزن، جورج ن. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۱۳

۳۵. آدمیت، فریدون و... افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده در دوران قاجار، ضمیمه (رساله در حقوق اداری ایران)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۷۳

۳۶. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۰

۳۷. دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، انتشارات گونبرگ، تهران، بی تا، ص ۱۹۳

۳۸. دروویل، گاسپار، همان

۳۹. اعتماد السلطنه، محمد حسن، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و محدث، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹۵

۴۰. دروویل، پیشین، ص ۱۹۴

۴۱. دنبلی، عبدالرزاق، پیشین، ص ۶۲

۴۲. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، ص ۱۴۸۰

۴۳. مصدق، محمد، خاطرات و تالعات دکتر محمد مصدق، با مقدمه غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۴

۴۴. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق، سند شماره ۶۸

۴۵. مصدق، محمد، پیشین، صص ۳۵ و ۳۲

۴۶. مستوفی، عبدالله، پیشین، جلد اول، ص ۴۲۲

۴۷. مصدق، محمد، پیشین، صص ۳۴-۳۲

۴۸. مستوفی، عبدالله، پیشین، جلد اول، ص ۴۲۵

۴۹. مصدق، محمد، پیشین، ص ۳۶

۵۰. اعتماد السلطنه، محمد حسن، المآثر والآثار، جلد اول، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۹۱

۵۱. آدمیت، فریدون و... پیشین، ص ۴۹۲

۵۲. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۵، اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، ص ۱۴۸۰

۵۳. مصدق، محمد، پیشین، ص ۳۱

۵۴. اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، جلد اول، ص ۳۴۵

۵۵. همانجا، صص ۳۶۵-۳۴۵

۵۶. همانجا، ص ۳۹۱

۵۷. همانجا، صص ۵۶-۵۲

۵۸. پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاویوس جهانداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱

۵۹. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق، سند شماره ۹۸

۶۰. همانجا

۶۱. اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، جلد اول، ص ۳۶۰

ستاد

تکالیف حکام در رسا

فصل اول ملک ایران مختصا که امور و احکامها
اداره شود و حکومت و عدالت بر وفق قاعده بحری
شود و اولاد بجز این ایالت و مراایاتی بجز این ولایت
منقسم خواهد گردید

فصل دوم بخت ریاست بر ایالت بکنزولی
و حکمران بخت ریاست بر ولایت بکنز نایب حاکم
مقرر خواهد شد

فصل سوم در تعداد و دست انگونی ایالات
برسج نیزگی داد خواهد شد

فصل چهارم دست ولایات و مقر حکومت

هر یک از آنها را پس از اظهار حکران ایالت و بعد از آنجا
دقیقه و نظرات محو در باب لوازم آن ولایات جنب
وزیر داخل تعیین خواهد نمود

فصل ششم در مر ولایت یک و ابره ولایتی است
واده خواهد بود که چنانچه آن عمارت خواهند بود و از این
رض و ابره که نفس حاکم است و از این مامور عدلیه و یک
تخلی دار دایره از اجزای متفرقه دیگر

فصل ششم تکلیف حکومت از نظر از منج خواهد بود
اولا رسیدگی تمام امور متعلق به زراعت و حقوق آب
و تجارت و صنایع و راههای شیشه ستاری
ثانیا سواطت و تنظیم و امنیت و حفظ امنیت
ثالثا مراقبت و مویبت در مواضع مختلفه ولایات
چهارم دست به صرف رسیدن به موقوفات و اجازت
بر وفق قوانین بر آمان و اردست از قبل بنای مدارس و غیره

و اداری

و اداری اعانت
را با صد و حکم از من ملک نه نیست عاقل را
و عاری است

خانها مشورت متعلقه به منج بزرگ از قبل قلمو
و رابرت در باب وسایل رفیع آن سوانج
سایت مشارکت رعیت در باب نگه داری
و منزل دادن قشون مامور جنگ

سایجا برو فی جهول قوانین موجوده و اجرای
سیاسی بحکم نظامی جزئی و اصلاح چنانچه کم نیست
اولا تا مبلغ صد تومان برو فی جهول قوانین موجوده و
هر گاه زیاد بر مبلغ هر نوبه باشد و یا کارهای عمومی باشد
باید بعد از تحقیق رجوع بگزاران ایالت نماید
ثامنا اطلاع قوانین جدید و احکامات
تا مساعدا اجرای احکام قانونی و اصلاح ایالات و
حقوق دولت با مساعدت قریب نظامی در وقت لازم
هر گاه شخصی ایالت ندهد چند نفر سرباز بفرستند و در آنجا

و اداری

فصل ششم حکومت با داد و ستد که با اداره نگاهداری
معلق قوانین موجوده احکامات و قرار داد است
چون تا مبلغ صد تومان و متعلق بحکومت بود نهایت
صادر نماید

فصل ششم تمام کارهای متعلق بحکومت عدالت
سیاسی و اصلاح چنانچه تخصیص مردم متعلق است
به مامور عدلیه ولایت و او در هر نوبه رسمی اجرای اعمال
مطابق حکم خواهد بود یعنی حاکم سواطت خواهد کرد و از
قانون شرع خارج نباشد تا اینکه حکم کند که چنین و
چنان کند ولی این نمره در مسامحت و محاکمات
چونیت و کفایت بر دیوان عدالت مرالایات رایج
و تعیین درجه مقام آنها در دفتر دیگر بیان خواهد شد

فصل ششم تخلی دار و گیرنده ایالت ماموران
نبت اشخاص ایالت به را بطور واضح و تفصیل

و اداری

و داخل در نفس آنها داشته و تعیین ایالت مرالایات با
در هر وقت نموده برای امور متعلقه و ناچار نیست
خواه یک جمع میشود و در صد و خصوص گاه باشد و زنی
خزانه سرکاری ایالت بفرستد و باوست که خارج ولایات
صورت هیچ مر قضا در آن سرگزی روانه داد و لاک مرالایات
باید بصیقل و معنی حاکم باشد

فصل ششم بر وفق او عا و اظنا نظری که از احکام ولایت
داشته باشند باید منتها سی روز بعد از اظهار حکم بگزاران
ایالت عرضه دارند
و مسیح نوع او عا فی وقت اصفا خواهد داشت که در آنجا
منافع عا عا عا آن نباشند
در اعمال ایالتی

فصل ششم حاکم که بر ایالت مامور ولایت مامور
مطیع وزیر داخل خواهد بود و در صورت لزوم آن

دیگر نیز قیاد طایفه شود

نهادی شود سری کرده و مقرر نماید وقت میکند که از غایب
که دولت قرار داده است بخاندان
مواظبت خاصه و محاسن اعمال محال تخلف و عداوتها بنا
است و قدرت حکم بر تمام ماسویں و محال دولت که
سلیح او مستند و کار با یکدیگر غرض اولی باشند دارد

فصل دوازدهم حاکم امور حکومت ولایت است
امور حکومتی را بر حق و میناید حاکم دارای قدرت کامل
خدا بود در عمل دولس ولایت و اینهاست لازم را
مکند بیکه کارهای نظم و آسودگی و اینست عاقل
و نظماً خواهد کرد بوزیر تمام کارها و تمام حوادث و امور
او را مصلح از وقوع کارهای ابلهت نگاه میدارد
حاکم مقرر شده است که مواظبت نگاه کند و حرف و
مشاغل و عیال نباشد که بهین با همه خاتمه بگذرد و همچنین
مراقب عیال و کارها و اجتماعات عامه باشد
و عیال و عازنای لازم مشاغل فرقی را نیز او میداند
عملی نگردد و پس مردان خارج بکثرت اداره مقرر خواهد بود

فصل چهاردهم حاکم بدولت می تواند اظهار کند بر
قراری بر نوع مصلح دولتی را که نصب آن از دایره قدرت
او خارج باشد
و او است که باید قبول کند بدل و مرضی همساده موجب
و مجازات و اضا و غیر چهار بر وفق قواعد که در بیاید
قرار داده خواهد شد و آنچه و در خارج که دولت تعیین
نمود

فصل پانزدهم حاکمی تواند بر طبق تعیین مکنه با و
رسد باشد اجلاسی از همین بر قرار نماید و همچنین
مقال تخلف یا جبارتت و پیشرفت کار آنها را مراقبت می نماید

فصل شانزدهم حاکم در تمام شب اداره مواظبت میکند
که اصول و قواعد قانونی که از جانب سنی الهی استنباط
شده

فصل شانزدهم حاکم قیام دارد و که برکت از وزارت
خاندان در باب هر یک از شش عمل اداره از پیش خود اظهار نماید
فصل نهم حاکمی تواند طرحی از قوانین و قواعد مستفاد
بکار آبی که در آنها خبر است اظهار نماید

همینست وظیفه یکبار نظامی مرتب خواهد کرد چه
ثابتاً تمام شش خدمات است و تمام امور دارا را بیک
محسن است و تبدیل نظامی مرتب نماید که اینها بکار آید
آن خدمات مصلحتی و امور مصلحتی
رابعا بنای عده شخصی بنای عمارت که محسن است و
دفاعی نوع انسان ترتیب داده میشود و مقرر صفا اداره
نمودن کارهای آنها متعلق بن و اداره است
غاسا امر متعلق بصنایع و تجارت و حقوق آبیاد
مواظبت و رجعت اوزان و مخایس
سادسا بکار کارکنان و بار و مرتب و مخطرا بهما
سابعا امور ذوق نهایی
آسما نظیر و مرتب عاقل
آسما امور دولتی و خواص متعلق بکارها و کسبها صی که
بر مخرج خدمتکاری مشمولند
حاشا امور دولتی
باز سیم بر مبنای قبول کردن و مخرج بده و داخل بده

فصل بیستم حکومت ایالتی یک شام بود از دست دایره
اداره دایره اداره که متعلق ذایع وزارت شش است
ثابتاً دایره حدیث که ذایع وزارت حدیث است
ثالثاً دایره بانی که ذایع وزارت حدیث است
برایست هر یک از این دایره صاحب منصب است
با اجزا علاوه بر شش شام خواهد بود
فصل نوزدهم اداره امور کسبها نامو امری است که
متعلقند اداره و اعلی و سلسله با هیچ بکثرت از دولت
دیگر نه از آنرا بکثرت
اداره و اعلی و سلسله با هیچ بکثرت از دولت
دیگر نه از آنرا بکثرت

بجز

درواز درمست
 نهانستیک و خدا بخش
 خصلت پنجم
 دوازده مدبر علاوه بر سه سواد فزونی از یک
 خواهد بود و مستلزم است تا هر مدبری که احکام فزونی آنگاه می
 برکشتند آنگاه هر دو این داری نسبت به یکی که از حکومت
 ولایتی صادر شده باشد حکم عدالت خانه بود و در تمام را خواهد
 داشت یعنی که در هر بالا از است این دوازده در باب بیست
 و هفده که هرست لاف نفسی که از خبر عدالت ولایت علاج
 باشد حکم بیست و نهم
 سواد هران این دوازده است
 اولاً در وقت که یک سبب هر خبر است ولایت را بر این است
 مدرا زمانه
 ثانیاً شصت و نهمی که اگر چه یک فزونی سیاست
 آنها دارند
 ثانیاً صحیح نمودن و پاس کردن قوانین حکام
 خصلت یکم
 دوازده ایت است راست به غیر این معنی
 سابقاً نه و خارج نهادنی و فوق العاده هر یک از اوست

ولایتی و مراقبت در رفع سبب جحفیل از جو دولت
 و محاسن آن و جو در تمام سبب خدمات ولایتی و تمام
 تمام دانی تا حقوق سایر و کنیم و اینست فزانی دولت است
 و سایر خانها و عراف
 بنا بر این از قواعد سابق اگر خبر می شود که متعلق بود است
 باید خواهد بود
 اولاً تعیین اصول مستوفی معارف و جو و مدخلی در کجا
 ثانیاً اذن در پیش و اعزاز ملک در سبب کی بمرات
 خالصت در رفع جحفیل است
 ثانیاً تعیین نوع و مقدار و طریق افعال ارباب است سایر
 بری صورت
 رابعاً اعلای مقامات بجز امور محل و محل مسکن
 و از بی مستوفی امور داری
 خامساً امتیازات غیر ضروری صنایع و تجارت و
 ملاحظه حیثیات دینی تجارت و قواعد لازم بگفته ابط
 مابین ملک مستاجر و آو در آن جهت بجز اعاک

خالصه دینی در این ملک
 سیاست نظام کلی و جو و اوزان و معاین
 قواعد عمومی
 فصل بیست و نهم
 حکومت ولایات چهارم
 ششم هر سال حکومت اهل اظهار خواهد نمود و صورت تمام
 خرج و دخل ایالت را از روی ماضی سابق با احوال تغییرات
 اتفاقاً بعد از آنکه داری تمام حسابات را جمع میکند و صحت آنرا
 تحقیقی نماید و پس از آن اضافه خرج و دخل ایالت از آن
 صورت خرج و دخلی ظاهر نموده با حالت حاکم که آن هر یک
 امضای نماید بوزارت داری میرساند

فصل سی و نهم
 وزیر داری سیاست وزارت
 خانگی بزرگ کل تحقیق صحت و عدم آن سیاست و اگر که
 صحیح و غیره را می بیند و از روی این ماضی سابق اضافه
 خرج و دخل مرکزی صورت خرج و دخل دولت داری نویسد
 بکارگزاران مبارک و حضرت خود با امضای هر هر آنکه بوزارت
 میبرد

و بصورت خرج و دخل پس از امضای مبارک و در تمام بود
 تقدیر کنند و دستور العمل کامل دولتی است
 فصل سی و دهم
 حکام داری ولایت ارباب
 بجز در وقت که خالصت به سواد و مکرر امضای است
 می توانست بگذرد و بجز همین وقت با اینست استیضای بزرگوار
 فصل سی و یکم
 تمام عمل که این اداره که منزل
 خدمت دولت مستند بود و نام مشهور مکرر و در کل
 نیست خزانگان که در هر یک که در کالیف آنها حضور کلی و از
 اید و باشد و در هر یک که بزرگی شده باشند استحقاق
 آنها باید نزد عقلی رود که نصب آنها با و مصلحت آن است
 بعد از ده سال خدمت به برکت و نظیر آو او خواهد شد
 فصل سی و دوم
 منصب نمودن کار که از آن بود
 که موجب آنها از خدمت و توان بجز در تمام با حکام

فصل بیستم
بشمارت مبارک در زمین نیکه و باستانی اوجی است
و فصل اول که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است

با قضا و امر بخواند آنست که در آن روز که در آن روز سال
نمونه دولت دارد و در آن کرده و به شرف خراج او از هرگز
و خراج عطف بگیرد هر دو

فصل سی و دوم
حساب حج و فصل در حساب شش ماه آن را با حکم و فصل
حاکم حساب ده روز با حساب شش ماه آن را با حکم و فصل
عین حساب گری بر سر آن و آن عین حساب است
در آن باشد تحت آن حساب را اختصاصی نماید

فصل سی و سوم
این قانون بر او پیشین بلا عیبی

فصل سی و چهارم
بشمارت مبارک در زمین نیکه و باستانی اوجی است
و فصل اول که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل دوم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل سوم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل چهارم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل پنجم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل ششم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل هفتم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل هشتم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل نهم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل دهم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل یازدهم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است
و فصل بیستم که بر او زادت خاندانیت که حال بر او و ثواب است

فصل بیستم
و بیست و یکم و بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم و بیست و نهم و بیست و دهم و بیست و یازدهم و بیست و بیستم